

نگاهی به تحولات اجتماعی ایران از منظر نظریه دوری ابن خلدون

چکیده

فهم شرائط امروز هر جامعه‌ای بدون درک تحولات گذشته تاریخی آن به سادگی ممکن نیست در مورد تحولات تاریخی ایران و به عبارت دقیق‌تر تحولات تاریخ اجتماعی ایران نیز نظریات زیادی وجود دارد. که هر یک از منظرهای خاص به تحولات تاریخ اجتماعی ایران پرداخته و سعی در توضیح این تحولات داشته‌اند. این مقاله در نظر دارد ضمن اشاره کوتاهی به اهم این نظریات و اشاره به بعضی محدودیت‌های آنها، اعتبار نظریه ادواری ابن خلدون در مورد تحولات اجتماعی را که وی در حدود ششصد سال پیش در کتاب "العبر..." (که بخشی از آن در فارسی معروف به مقدمه میباشند) ارائه می‌کند، در مورد تحولات تاریخی ایران و براساس شواهد تاریخی، ارزیابی کند. به نظر نویسنده مقاله، نظریه ابن خلدون ضمن برابری با نظریات امروزی کسانی مانند همایون کاتوزیان و احمد اشرف و برخورداری از اصالت و دقت فوق العاده و با برخی جرح و تعدیلها الگوی نظری قابل قبولی را برای تبیین تحولات تاریخ اجتماعی ایران و مخصوصاً برای دوره بعد از اسلام و به طور مشخص دوره تاریخی مورد نظر در این مقاله یعنی دوره تاریخی (طاهریان تا صفویان) که جامعه ایران دائم دستخوش تحولات و درگیری‌های اقوام و قبائل مختلف و عمدتاً غیر ایرانی بوده است که به لحاظ همین ناپایداری کاتوزیان آنرا جامعه کلنگی مینامد، ارائه نماید. به نظر نویسنده مقاله شناخت این تحولات میتواند به درک بهتر شرائط امروز نیز کمک کند.

واژگان کلیدی:

جامعه فئودالی شیوه تولید آسیائی - جامعه آب محور - نظام ملوک الطوائفی - جامعه کلنگی - عصبیه - عمران بادیه نشینی - عمران شهر نشینی، اقطاع و تیول.

نگاهی به تحولات اجتماعی ایران از منظر نظریه دوری ابن خلدون

«باید دانست که حقیقت تاریخ خبر دادن از اجتماع انسانی، یعنی اجتماع (عمران) جهان و کیفیاتی است که بر طبیعت این اجتماع (عمران) عارض می‌شود.» (ابن خلدون ۱۳۵۹ جلد اول ص ۶۴)

درک تحولات اجتماعی امروز ایران بدون تحلیل و شناخت تحولات تاریخی اجتماعی گذشته ممکن نیست لذا برای تحلیل و بررسی تاریخ اجتماعی پر فراز و نشیب ایران و برخی ویژگی‌های بعضاً منحصر به فرد آن نظریه‌های چندی وجود دارد که هر یک با تاکید بر یک دوره یا بخش‌هایی از جامعه‌ای که در سرزمین ایران می‌زیسته است مدلی را طراحی و تدوین کرده‌اند که این مدلها برای توضیح تحولات برای سراسر تاریخ ایران فاقد قدرت تبیین کنندگی است. و لذا هر یک می‌تواند مقاطعی از تاریخ تحولات اجتماعی ایران را پوشش بدهد. به طور مثال وقتی در یک مقایسه ساده ادوار ایران قبل از اسلام و بعد از اسلام را باهم مقایسه می‌کنیم می‌بینیم که در یک دوران بیش از هزار ساله در ایران بجز مقطع کوتاه حاکمیت یک قوم بیگانه یعنی سلوکیان فقط با سه دوره حکومت‌های مختلف یعنی هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان روبرو هستیم اما در تاریخ، بین اولین جنبش‌های استقلال طلبانه در بخش‌هایی از سرزمین ایران نسبت به حاکمیت مطلق خلفای عرب که سرزمین ایران را به شکل ایالتی از امپراطوری اسلامی درآورده بودند، تا زمان به دست‌گیری قدرت توسط صفویان که یک نقطه عطف در تاریخ تحولات در سرزمین ایران بلنشد ما شاهد ظهور و سقوط حداقل ده سلسله که اکثر آنها نیز منشاء ایلاتی یا عشایری و غیر ایرانی دارند هستیم. این سلسله‌ها در مدت حدود ۷۰۰ سال یعنی، از سال حدود ۲۰۷ هجری یعنی سالی که طاهر بن حسین ملقب به ذوالیمینین سرسلسله حکومت طاهریان اسم خلیفه را در خراسان از خطبه می‌اندازد تا سال جلوس شاه عباس (یعنی سال ۹۰۷ هجری) که صفویان قدرت را در ایران به دست می‌گیرند، قدرت را در بخش‌های مختلف سرزمین پهناور ایران در اختیار داشته‌اند. بنابراین یک مدل واحد به سختی می‌تواند چنین تفاوت‌های بنیادینی را پوشش دهد. در این مقاله در نظر است ابتدا به بعضی از مهمترین نظریات مطرح در زمینه تحولات تاریخی ایران یا تاریخ اجتماعی ایران اشاره و این نظریات را به اختصار مورد نقد و

بررسی قراردادده و سپس به نظریه‌ای که درباب توضیح ودرک تحولات تاریخی اجتماعی ایران کمتر بدان توجه شده است می‌پردازیم و آن نظریه ادواری یا تحولات پنج مرحله‌ای جوامع است که ابن خلدون (۸۰۴-۷۳۴ ه.ق) در علم العمران و در حدود ۶۰۰ سال پیش آنرا ارائه می‌کند.

به نظر مهد حدافل برای مقطع بزرگی از تاریخ ایران مخصاً دوره بعد از اسلام نظریه تحولات ادواری پنج مرحله‌ای ابن خلدون از قابلیت و توانائی بسیار بالائی در توضیح این تحولات برخوردار باشد. ضمن اینکه نظریه ابن خلدون را نیز مانند هر نظریه دیگری در حوزه علوم انسانی بایستی به عنوان یک مدل نظری در نظر گرفت که در بعضی موارد ممکن است نیاز به جرح و تعدیل و به روز سازی داشته باشد. نظریات موجود در مورد تحولات اجتماعی ایران را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد.

۱- نظریات مربوط به تئوریسین‌های روسی (کسانی مانند پطروشفسکی و سایر تئوریسین‌های مارکسیم رسمی شوروی سابق)

۲- نظریه‌های مربوط به ساختارهای نیمه فئودالی در ایران (لمپتون، مالک وزارع در ایران)

۳- نظریه‌هایی که از نظام فئودالیسم در ایران سخن می‌گویند (کریستین سن، هرترفلد)

۴- نظریات متفکرینی که از شیوه تولید آسیائی سخن می‌گویند.

۵- نظریه احمد اشرف و ویتفوکل که بیشتر بر جامعه آب محور تاکید کرده‌اند

۶- نظریه همایون کاتوزیان در باب «دولت خودکامه» و «جامعه کلنگی» که به نظر محقق (شباهت بسیار زیادی با نظریه ابن خلدون دارد).^۱*

۷- نظریه وابستگی والرشتاین که جان فوران آن را برای توضیح تحولات تاریخ اجتماعی ایران از عصر صفویان تا دوران معاصر به کار می‌گیرد (جان فوران ترجمه تدین ۱۳۸۶)

۸- و نظریه‌ای که در اینجا بیشتر بدان پرداخته خواهد شد نظریه تحولات اجتماعی با مراحل پنجگانه ابن خلدون است.

۱- این تقسیم بندی از درسگفتار دکتر وثوقی در سمینار جامعه شناسی تاریخی ایران برای دانشجویان دکترا ترم اول سال تحصیلی ۸۸-۸۷ اقتباس شده است.

لازم به ذکر است که در میان نظریات عنوان شده به نظریات کسانی مانند احمد اشرف و کاتوزیان بیشتر پرداخته می‌شود و به بقیه نظرات فقط به صورت کلی اشاره می‌کنیم.

۱- نظریه‌های مارکسیسم رسمی شوروی سابق:

تئوریسین‌های رسمی شوروی سابق با تفسیر مدل پنج مرحله ای مارکس که وی بیشتر آنرا با اتکا به واقعیات تاریخ اروپا تدوین کرده و مدعی جهانی بودن آن نیز نبود که اینک بعداً در نظریه خود مربوط به شیوه تولید آسیائی به این تفاوتها بین جوامع آسیائی و اروپایی اشاره می‌کند. بدلائلی کوشیدند تا این مدل پنج مرحله‌ای را به عنوان یک مدل عام و جهانی تلقی و مسیر پنج گانه حرکت جوامع را از ۱- جامعه اشتراکی اولیه و سپس ۲- جامعه برده‌داری ۳- جامعه فئودالی ۴- جامعه بورژوازی یا سرمایه داری و نهایتاً ۵- جامعه بی طبقه کمونیستی که با گذر از مرحله سوسیالیسم بدان می‌رسند را به همه جوامع مخصوصاً جوامع تاریخی مانند ایران تعمیم دهند. برای این نظریه پردازان ورود ایران به عصر "فئودالیسم" از مان ساسانیان بوده که این "فئودالیسم" در زمان مغولها به اوج خود رسیده و انقلاب مشروطیت سرآغاز دوران بورژوازی در ایران می‌باشد.

اما همانگونه که کسانی مانند کاتوزیان و احمد اشرف به صورت مشروح بدان می‌پردازند و حتی کسانی مانند وبرنیز بدان اشاره می‌کنند واقعیتهای تاریخی که در اروپا "فئودالیسم" را به وجود آوردند و آنچه که در غرب به این نام شناخته می‌شود شباهتهای بسیار اندکی با آنچه که در جامعه ایران در طی سالهای بعد از ساسانیان شکل می‌گیرد، دارد. درحالیکه نظام زمینداری در ایران عمدتاً مبتنی بر نوعی زمینداری بوده است که مولفه اصلی آن "اقطاع" و "تیول" و "سیورغال" بوده است و این وضعیت بیشتر مشابه benefice در غرب بوده است زمینداری در فئودالیسم غربی مبتنی بر نوعی زمینداری بوده است که در قالب بهره برداری به صورت fief انجام می‌شده است. ابتدا به مفاهیم اقطاع و تیول و سیورغال نگاهی انداخته و سپس آنرا با مفاهیم fief و Benefice مقایسه می‌کنیم.

اقطاع و تیول و سیورغال در حقیقت نوعی امتیاز بوده که در نظام زمینداری ایران توسط شاه یا سلطان یا خلیفه به افراد مورد "توجه" یا کسانی که "خدماتی" را برای شاه انجام میدادند از قبیل دلاوری در جنگ توسط سرداران، به آنها اعطا می‌شد. این امتیاز معمولا امتیاز استفاده از عواید و درآمدهای یک ملک و آب و زمین مانند مالیات ملک بوده است که به تیولدار اعطا می‌گردید تا بتواند از طریق آن امرار معاش کند و در حقیقت نوعی مستمری و منبع درآمد برای این افراد بوده است اما شایان ذکر است که این امتیاز هر زمان می‌توانسته است توسط سلطان لغو شود. در فرهنگ عمید در باره این مفاهیم چنین آمده است. اقطاع: بخشیدن ملک یا قطعه زمین از جانب سلطان یا خلیفه به کسی که از درآمد آن زندگی کند.

تیول: ملک و آب و زمینی که در قدیم از طرف پادشاه به کسی واگذار می‌شد که از درآمد آن زندگانی کند، در دوره تیموریان و صفویه از طرف پادشاه به برخی از رجال مملکتی واگذار می‌شده که وظیفه و مستمری خود را از مالیات آن وصول کنند چنین ملکی را تیول و آن شخص را تیولدار می‌گفتند در دوره قاجاریه نیز این رسم برقرار بوده و در دوره اول مجلس شورای ملی به موجب قانون ملغی گردید. سیورغال: ماخوذ از زبان مغولی، قطعه زمین یا درآمد آن که از طرف پادشاه بجای حقوق مستمری به کسی بخشیده می‌شد و در دوره قراقویونلو تا قاجاریه وجود داشته، است. (فرهنگ عمید، واژه اقطاع، تیول، سیورغال)

در غرب نظام Benefice شباهتهای زیادی به این وضعیت داشته است Benefice امتیاز استفاده از درآمد و عایدات اموال و معمولا املاکی بوده است که در قرن هشتم میلادی توسط لرد یا سینیور یا فرمانروا در پادشاهی فرانک در مدت طول عمر یک "مردآزاد" به وی اعطا میشد یعنی نوعی اجاره داری بعدها در common law و از قرن دوازدهم به بعد این امتیاز عمدتا توسط کلیسا و در ارتباط با املاک و اموال کلیسا و معمولا توسط اسقف به کشیشهای محلی واگذار می‌شد تا در ازای انجام خدمات و وظائف روحانی محوله از جمله برگزاری مراسم و مناسک مذهبی برای رفع نیاز خود از آن استفاده کند. لغو این امتیاز یا در صورت استعفا یا کشیش بود و یا خلع یا ازوی توسط قانون (دائرة المعارف بریتانیکا واژه Benefice)

اما آنچه که پایه فئودالیزم غربی را تشکیل می‌دهد استفاده از زمین در غالب *fief* بوده است به عبارتی دقیقتر پایه فئودالیسم غربی بر پایه سه مولفه *lord vassal fief* شکل گرفته است. *Fief* غالباً زمین و یا ملک بزرگی بوده است که لرد حق تصرف و استفاده از عایدات آنرا در یک **قرارداد دو جانبه** به واسطه واگذار میکرد و واسطه در ازاء دریافت این ملک در همین قرارداد با لرد در حقیقت بیعت می‌کرد تا امنیت لرد را تامین و هرگاه لرد به نیروی نظامی نیاز داشته باشد نیروی نظامی مورد نیاز را تامین کند این یک حق متقابل و قرارداد دوطرفه با مسئولیتها و تعهدات متقابل همراه بود (دائرة المعارف بریتانیکا واژه *Fief*)

بنابراین آنچه که در بفرکا ملاً بیشتر رایج بوده است و فئودالیزم غربی عمدتاً بر پایه آن استوار بوده است *fief* بوده که نوعی حق مالکیت قراردادی است که این نوع حق در ایران به ندرت وجود داشته و همانگونه که اشاره شد بجای آن بیشتر تیول، اقطاع و سیورغال متداول بوده است که امتیازی بوده و هر زمان نیز توسط پادشاه یا سلطان می‌توانسته است این امتیاز لغو شود. (احمد اشرف نظام فئودالی ص ۱۳) ضمن اینکه ویژگی دیگری که در نظریه فئودالیسم اصلاً بدان توجه نشده است عامل سومی است که در نظام تولیدی قبل از سرمایه داری ایران تا دوران معاصر نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و این عامل در غرب تقریباً وجود نداشته است و آن **نقش عشایر** است.

۲- نظریه‌ی شیوه تولید آسیائی:

نظریه دیگری که برای توضیح تحولات تاریخی ایران به کار گرفته میشود در اینجا بدان اشاره می‌شود نظریه شیوه تولید آسیائی است که مارکس در کتاب "سرمایه" بدان اشاره و آنرا معرفی می‌کند. شایان ذکر است که در این نظریه، شیوه تولید آسیائی صرفاً به جوامع آسیائی اختصاص نداشته بلکه مارکس آنرا برای مکزیک و پرونیز بکار می‌گیرد. (احمد اشرف) نظریه شیوه تولید آسیائی آنچنانکه که احمد اشرف آنرا معرفی می‌کند بر دو فرض اساسی استوار است (احمد اشرف نظام فئودالی و نظام آسیائی)

فرض اول: اداره امور آبیاری و مالکیت جمعی

فرض دوم: رابطه شهر و روستا

درفرض اول این مسأله مطرح است که در جوامع ما قبل صنعتی که محدودیت آبی وجود داشته است استفاده از منابع محدود آبی و توزیع آن از طریق ایجاد شبکه های آبیاری برای آبیاری مصنوعی نیاز به سازمانهای مقتدر مرکزی و استقرار یک قدرت مطلقه دارد و همین امر منشا و خاستگاه دولتهای استبدادی در این جوامع (جوامع آب محور) بوده است. در فرض دوم سخن از وحدت شهر و روستا در جوامع آسیائی و تضاد و تعارض این دو در جوامع غربی است. و به عبارت دیگر در جوامع آسیائی "وحدت صنایع دستی و کشاورزی" وجود دارد در حالیکه در جوامع غربی این دو شیوه تولید متفاوت هستند که بعداً به تعارض نیز می رسند. احمد اشرف با نقد این فرض در این نظریه معتقد است این وضعیت در مورد ایران صدق نمی کند زیرا ابعاد جامعه ایرانی فقط به شهر و روستا محدود نبوده و "همواره دارای بعد سومی که همان اجتماعات ایلی باشد بوده است" (احمد اشرف همان مأخذ) که این عامل نقش تعیین کننده ای نیز در تاریخ تحولات اجتماعی اقتصادی ایران نیز داشته است.

کما اینکه اکثر سلسله هائی که حاکمیت را در طول مدتهای مدیدی در ایران در اختیار داشته اند از همین ایلات و عشایر بوده اند، لذا احمد اشرف مفهوم نظام ملوک الطوائفی را پیشنهاد کرده که در آن رابطه شهر و روستا را در چهارچوب وسیعتری که روابط شهر و روستا و ایل باشد بررسی می کند و تعارض بین شهر و روستا را بیشتر در غالب تعارض بین یکجا نشینان و ایلات و عشایر می داند (احمد اشرف) و در همین جا وی اشاراتی نیز به نظریه های "تنازع میان گروهی" و "نزاع خارجی" در زمینه تحولات اجتماعی ایران نموده که ریشه های این نوع نظریات را در عهد کلاسیک (یونان باستان) شناسائی کرده و از ابن خلدون نیز به عنوان یکی از صاحب نظران نظریه "نزاع خارجی" نام می برد. (احمد اشرف همان مأخذ)

باتوجه به موارد فوق احمد اشرف به این نتیجه میرسد که در ایران برای تحلیل تحولات اجتماعی میبایست از سه مدل ۱- نظام فئودالی ۲- شیوه تولید آسیائی مارکس، و ۳- نظام ملوک الطوائفی استفاده کرد زیرا جامعه ایران در طول تاریخ میان این سه نظام در نوسان بوده است.

۳- کاتوزیان و نظریه "جامعه کم اب و پراکنده" و "دولت خودکامه"

در حالیکه کسانی مانند ویتفوگل و تا حدودی احمد اشرف ایران را جامعه آب محور میدانند یعنی وجود یک بوروکراسی قدرتمند برای اداره منابع آبی توسط دولت برای ایجاد شبکه های آبیاری. کاتوزیان با نقادین نظر معتقد است علیرغم کمبود و محدودیت منابع آبی در ایران این وضعیت نیز در مورد ایران صدق نمیکند و به نظر وی "دولت هرگز حجم قابل ملاحظه ای از اعتبارات عمومی را صرف تامین عمومی آب از طریق ساخت شبکه های آبیاری، حتی پس از پیدایی و رواج این شبکه ها نکرد" (کاتوزیان ۱۹۸۳ ص ۷۹). اما کاتوزیان با تاکید بر کم ابی در جامعه ایرانی مدل دیگری را برای بررسی تحولات تاریخی- اجتماعی ارائه میکند که وی آنرا "جامعه کم آب و پراکنده" مینامد و منشأ دولت های خودکامه را که یکی دیگر از مهمترین ویژگی های جامعه ایران در طول تاریخ بوده است در همین شرائط میدانند که در اینجا بیشتر به این نظریه میپردازیم.

قبل از پرداختن به نظریه کاتوزیان در مورد ویژگی های جامعه ایران لازم است اشاره ای به مفهوم خودکامگی یا استبداد از نظر کاتوزیان بشود. زیرا این مفهوم شاه بیت نظریه کاتوزیان است. منظور کاتوزیان از دولت یا قدرت استبدادی Despotism یا حکومت مطلقه از نوع اروپائی آن نیست، بلکه منظور وی از دولت استبدادی ایرانی بیشتر خودسری و خودکامگی آن است در کنار مطلق بودن، که وی آنرا معادل arbitrary Rule می داند. * (واژه ای که کاتوزیان در مصاحبه با مجله پیام امروز خرداد-تیر ۱۳۷۷ آنرا به عنوان مفهوم مورد نظر خود معرفی می کند. کاتوزیان ۱۶۱)^۱

که این امر بدان معناست که قدرت در ایران نه تنها قدرت مطلق بوده است بلکه ضمناً خودسرانه بوده یعنی هیچ محدودیتی و قانونی برای محدود کردن این قدرت وجود نداشته است.

* کاتوزیان رد الگوی برده داری فنودالیزم کاپیتالیزم ص در مجموعه

چهارده مقاله در ادبیات، اجتماع،

حال به نظریه کاتوزیان در مورد ویژگیهای جامعه ایران می پردازیم کاتوزیان در مقاله خود تحت عنوان "حکومت خودکامه: نظریه‌ای تطبیقی درباره دولت و سیاست و جامعه در ایران" ترجمه علیرضا طیب در مورد ویژگیهای جامعه ایران به ۱۷ ویژگی عمده اشاره می‌کند که در اینجا به مهمترین این ویژگیهای فقط فهرست‌وار اشاره می‌کنیم.

۱- خودکامگی دولت که به نظر کاتوزیان در طول تاریخ ایران همیشه وجود داشته است.

۲- انحصار حق مالکیت که همیشه در دست دولت بوده است.

۳- نبود امنیت برای مالکیت چه مالکیت بر زمین چه مالکیت تجاری

۴- طبقات اجتماعی در ایران فاقد اصالت بوده و عمدتاً این طبقات ساختگی و وابسته به دولت بوده‌اند بجای آنکه دولت وابسته به طبقات باشد. یعنی آنچه که در غرب متداول بوده است. این امر باعث عدم استمرار و پایداری طبقات و هم چنین عدم شکل‌گیری "طبقات حاکمی" که به همراه دولت حاکمیت را تشکیل بدهند، بوده است.

۵- نتیجه فقره فوق الذکر عدم شکل‌گیری انباشت سرمایه در دست یک طبقه بوده است.

۶- از ویژگی‌های دیگر جامعه ایران به نظر کاتوزیان نبود قانون و یا مبانی حقوقی که مورد اجماع عموم یا common sense باشد که به طور مثال با اتکائ بر آن بتوان قدرت را به نوعی محدود کند و یا حدود قدرت را مشخص کند (خودکامگی)

۷- ناپایداری در تمامی ارکان جامعه (این ویژگی را کاتوزیان به عنوان ویژگی "کلنگی" بودن جامعه ایران در طول تاریخ معرفی می‌کند) (ن. ک از جمله به مقاله سخت‌گیری و تعصب و جامعه کلنگی مجله کیان شماره ۳۵)

۸- این ناپایداری‌ها از یکسو باعث تحولات سریع و دگرگونی‌های فراوان در تاریخ ایران گردیده اما نتوانسته است به یک رشته دگرگونی‌های مستمر و انباشتی منجر شود. از ویژگیهای دیگر جامعه ایرانی به نظر کاتوزیان مسأله مشروعیت قدرت و یا حاکمیت است. برای حاکمیت هیچ مشروعیتی مثلاً از انواع مشروعیتی که ماکس

و بر جامعه شناس معروف برای قدرت معرفی میکند وجود نداشته است.^۱ اما در ایران هیچ یک از این انواع مشروعیت وجود نداشته است. و لذا همیشه به محض اینکه حاکمی در اثر مرگ قدرت را از دست میداد هیچ قاعده و قانون معتبر و مورد توافق عمومی برای انتخاب جانشین وجود نداشته است و در نتیجه موضوع جانشینی معضلی بوده که همیشه با فرزندکشی‌ها و برادرکشی‌ها همراه بوده است.

ویژگی دیگر رابطه بین ملت و حاکمیت یادولت بوده است که همیشه و در کلیه قیامها و شورشها هدف توده‌ها یا "ملت" همیشه سرنگون ساختن یک حاکم یا دولت "بیدادگر" و نشان دادن فرد دیگری به جای وی بوده و این قیامها همیشه قیام "ملت" در برابر دولت بوده است و نه ایجاد یک ساختار قانونی جدید بلکه پادشاه یا "سلطان عادل" دیگری (کاتوزیان همان ماخذ)

اما مهمترین مسأله ای که کاتوزیان بدان اشاره می‌کند **خاستگاه حاکمیت‌هایی** است که در چنین جوامعی حکومت می‌کنند. به عبارت دیگر پاسخ این سؤال که خاستگاه حکومت یا دولت‌هایی حاکم بر این جوامع را در کجا می‌بایست جستجو کرد. پاسخ این پرسش را کاتوزیان در مقاله "حکومت خودکامه: نظریه‌ای تطبیقی درباره دولت، سیاست و جامعه ایران" تحت عنوان اندیشه هفدهم در فرضیه‌ای بدین شرح معرفی می‌کند.

۱- کم آبی نقش اساسی در شکل دادن به ساختار اقتصاد سیاسی در ایران داشته است. این کم آبی باعث شده است که مازاد تولید در واحدهای روستائی مستقل و جدا از یکدیگر آنقدر زیاد نباشد که "بتواند مبنائی برای قدرت فئودالی بوجود آورد" (کاتوزیان همان ماخذ اندیشه هفدهم). اما از سوی دیگر با توجه به گستردگی سرزمین ایران مازاد تمامی یا بیشتر این روستا‌های جدا از هم آنقدر بوده است که اگر به دست یک نیروی بیرونی می‌افتاد می‌توانست "به‌عنوان بنیان اقتصادی یک دولت یا امپراطوری خودکامه"

۱- ماکس وبر از سه نوع مشروعیت سخن می‌گوید. ۱- مشروعیت کارسماتیک و یا فرهمندانه، که یک صاحب قدرت به خاطر ویژگی‌هایی منحصر به فردی که به نظر طرفداران خود دارد از این نوع مشروعیت برخوردار است. ۲- مشروعیت سنتی یعنی مشروعیتی که صاحب یا صاحبان قدرت از طریق سنن پذیرفته شده و حاکم بر جامعه از آن برخوردار می‌باشند. و ۳- همچنین مشروعیت قانونی، یعنی مشروعیتی که صاحبان قدرت از طریق سازوکارهای تعریف شده و قابل پیشبینی به قدرت دست می‌یابند یا به آنها واگذار میشود

کشورگستر به کار آید" (کاتوزیان همانجا) به نظر کاتوزیان برای ایفای این نقش با ویژگیهای گفته شده یعنی خودکامگی دولت و گستردگی سرزمین یک "نیروی نظامی متحرک" بهترین و مناسبترین عامل بوده است که این نقش را ایلات موجود در ایران و نیز ایلات و عشایرمهاجم و وارد شونده به این سرزمین" (کاتوزیان همان منبع) به بهترین وجه میتوانستند ایفا کنند. بدین ترتیب کاتوزیان با استفاده از هر سه مؤلفه، الف- جامعه روستائی، ب- جامعه شهری، و ج- جامعه عشایری ویژگی کم آبی در ایران تحلیل خود را ارائه می‌کند.

حال آنچه که در ارتباط با نظریه کاتوزیان مطرح است اینست که این نظریه علیرغم اینکه دوره های طولانی در تاریخ ایران را بهتر از سایر نظریه‌ها تبیین می‌کند و قدرت توضیح و درک بالائی را در باب واقعیات تاریخ اجتماعی ایران دارد اما تعمیم آن به کل تاریخ ایران به نظر بدون مشکل نیست زیرا همانگونه که قبلاً اشاره شد شاید بتوان ادوار تاریخی در ایران در فاصله م. ثلاً طاهریان تا صفویان را با این مدل به خوبی توضیح داد اما در مورد تاریخ قبل از اسلام که مقاطعی را با پایداری چندین قرن داشته است. نمی‌توان به راحتی این نظریه را به کار گرفت. مثلاً هخامنشیان و یا ساسانیان را نمی‌تواند حکومت های ناپایدار و فاقد مشروعیت مثلاً از نوع حاکمیت مغولان یکی قلمداد کرد. حتی حکومت صفویان را که حدود ۲۵۰ سال در ایران توانستند حاکمیت خود را حفظ کنند و به یک امپراطوری بزرگ تبدیل شوند را نمی‌توان به سادگی با دوره‌های قبل یکی انگاشت در همه این موارد مثلاً از "جامعه کلنگی" سخن گفت، حال می‌پردازیم به نظریه ابن خلدون در مورد تحولات اجتماعی و تلاش خواهیم کرد توانائی تبیین و کاربرد این نظریه را در مورد تحولات تاریخ اجتماعی ایران در طول مقطعی خاص یعنی از زمان طاهریان تا صفویان بررسی کنیم.

نظریه تحولات اجتماعی ابن خلدون

۴-۱- اشاره‌ای به اثر و عصر ابن خلدون

ابن خلدون در رمضان ۷۳۲ هجری ۲۷ مه ۱۳۳۳ میلادی در تونس متولد شد وی دارای زندگی پرماجرایی بود. در دوره‌ای زندگی می‌کرد که امپراطوری اسلام دستخوش از هم گسیختگی و زوال شده بود وی در نامه‌ای که به یکی از دوستان خود ابن خطیب می‌نویسد احساس خود را از این وضعیت چنین بیان می‌کند.

"چرا این شهرهای ویران، چرا این زمین‌های داغ زده چرا این عمارات ویران شده، چرا این جاده‌های خراب؟ چرا این بی‌ثباتی، چرا این دریای هرج و مرج؟ زمانی ما خورشید افتخار بودیم. چه شد که آن افتخار از دست رفت..... دریغ و افسوس" (به نقل از ایولاکوست ۶۹)

ابن خلدون در زمانی زندگی می‌کنکه اسپانیا و اندلس مجدداً توسط اروپائیان مسیحی باز پس گرفته می‌شود.

در زمان ابن خلدون شمال آفریقا تحت سلطه سلسله‌های مارینبان و حافظیان بود ابن خلدون در ۱۷ سالگی پدر و مادر خود را در "طاعون سیاه" که در این زمان اروپا را نیز در بر گرفته بود از دست می‌دهد. اما به دلیل توانائی‌های بسیار وی خیلی زود به مشاغل بالای دولتی دست پیدا می‌کند. در ۲۳ سالگی به مقام حاجب (صدر اعظم) ابوعنان در می‌آید. در همین زمان درگیر یک کودتا شده و دو سال به زندان می‌افتد. اما از حدود ۴۳ سالگی خود را از سیاست کنار کشیده و همه تلاش خود را وقف تدوین مجموعه‌ای می‌کند که نام طولانی "العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و....." را بر آن می‌نهد و این مجموعه از چند بخش تشکیل شده که این بخشها براساس تقسیم‌بندی ابن خلدون عبارتند از:

۱- مقدمه: در فضیلت دانش تاریخ و تحقیق روشهای آن و اشاره به اغلاط مورخان.

کتاب نخست: در اجتماع و تمدن و یادکردن عوارض ذاتی آن.

کتاب دوم: در اخبار عرب و قبیله‌ها و.....

کتاب سوم: در اخبار بربر و موالی ایشان..... (ابن خلدون ترجمه گنابادی ۱۳۵۹ ص ۷)

که امروزه مقدمه و کتاب نخست تألیف وی به نام "مقدمه" معروف شده و در "کتاب نخست" است که وی بنیاد علم جدیدی را می‌نهد که آنرا "علم العمران" می‌نامد.

"و گویا این شیوه خود دانش مستقلی باشد زیرا دارای موضوعی است که همان عمران بشری و اجتماع انسانیت" (ابن خلدون، گنابادی ۱۳۵۹ ص ۶۹)

برای دستیابی به نظریه تحولات اجتماعی ابن خلدون بایستی با توجه به همه مباحثی که وی در این اثر دارز نظریه تحولات اجتماعی وی را بازسازی کرد غالباً شارحین و منتقدین ابن خلدون بخشهای مختلف نظریات وی را جدا جدا در نظر گرفته و در نتیجه کمتر به جامعیت نظریه وی دست می‌یابند مثلاً نظریه عصبیت وی را جدای از نظریه تحول نظام سیاسی و یا منفک از نظریه وی در باب تقدم جامعه بادیه نشینی به شهر نشینی تحلیل می‌کنند اما به نظر اینجانب نظریه تحولات وی دارای سه مؤلفه بوده که می‌بایست این سه مؤلفه را با هم در نظر گرفت. در حقیقت ابن خلدون تحولات اجتماعی را هم در سطح جامعه و همه در سطح نظام سیاسی و هم در سطح اقتصادی تحلیل می‌کند و این سه سطح را نمی‌توان در نظریه وی از یکدیگر جدا در نظر گرفت. محقق در نظر دارد در اینجا نظریه وی را بر مبنای این مؤلفه‌ها معرفی و آنگاه با تاریخ ایران تطبیق دهد. سه مؤلفه اصلی نظریه ابن خلدون و در حقیقت سطوح تحلیلی آن عبارتند از:

- ۱- سطح اقتصادی، (تحول معاش با دیه نشینی به شهر نشینی)
 - ۲- سطح سیاسی (تحولات مراحل پنجگانه شکل‌گیری دولتها از مرحله شکل‌گیری عصبیه و دستیابی به قدرت و شکوفائی تا مرحله فروپاشی)
 - ۳- سطح اجتماعی یا نظریه عصبیه که در حقیقت عامل پیوند این دو سطح اقتصادی - سیاسی است. و بیانگر نوعی همبستگی اجتماعی توسعه طلبانه‌ای است که انرژی لازم رابرای دستیابی به قدرت تامین میکند.
- ابن خلدون پس از مقدمه‌ای که بر کتاب خود می‌نویسد و در آن دانش تاریخ و کارکرد آن را برای "علم عمران" معرفی می‌کند در کتاب نخست خود "به طبیعت عمران و پدیده‌هایی که در آن نمودار می‌شود چون بادیه نشینی و شهر نشینی و جهانگشائی و دادوستد و معاش و هنرها و دانش‌ها و مانند اینها و بیان موجبات و علل

هر یک" (ابن خلدون ۱۳۵۹ جلد اول ص ۶۴) می‌پردازد. در باب اول از این کتاب ابتدا به مقدمات و کلیاتی در باب زندگی اجتماعی انسان پرداخته و سپس باب دوم کتاب خود را با این جمله شروع می‌کند "باید دانست که تفاوت عادات و رسوم و شئون زندگی ملت‌ها در نتیجه اختلافی است که در شیوه معاش خود پیش می‌گیرند، چه اجتماع ایشان تنها برای تعاون و همکاری در راه به دست آوردن وسایل معاش است" (ابن خلدون ۱۳۵۹ جلد اول ص ۲۲۵).

و در جای دیگری میگوید

"و چنانکه گفتیم هر کدام بر حسب ضرورت به شیوه‌ای گرایند که اجتناب ناپذیر است" (ابن خلدون ۱۳۵۹ جلد اول ص ۲۲۷)

و کیست که شباهت این عبارت را با آنچه مارکس در ایدئولوژی آلمانی میگوید نبیند

"Indem die Menschen ihre Lebensmittel produzieren,Produzieren sie indirect ihr materieles leben selbst.(karl Marx Deutsche ideologie s.۲۱)

انسانها در همان حالیکه معاش خود را تولید می‌کنند به گونه‌ای غیر مستقیم ساختار زندگی مادی خود را نیز تولید میکنند. (کارل مارکس ایدئولوژی آلمانی ص ۲۱) حال در این قسمت به بررسی سطوح سه‌گانه تحلیل ابن خلدون درباره تحولات اجتماعی می‌پردازیم

I - تحلیل در سطح شیوه معاش

در تحلیل "شیوه معاش" ابن خلدون دو فرم‌اسیون و شکل‌بندی اجتماعی را بر حسب تفاوت در "شیوه معاش" انسانها (با نظام اقتصادی) از یکدیگر تفکیک می‌کند که عبارتند از:

۱- جامعه یا اجتماع بادیه نشینی

۲- جامعه یا اجتماع شهری

به این ترتیب ابن خلدون بجای تقسیم بندی‌های متداول جوامع شهری و روستائی تقسیم‌بندی دیگری را به دست می‌دهد که این تقسیم بندی بخشی متکی بر مشاهدات

خود وی در شمال افریقا است که مستقیماً در کوران تحولات آن قرار دارد و بخش دیگری متکی بر اطلاعات نسبتاً دقیقی است که وی از سایر بخشهای امپراطوری رو به زوال اسلامی دارد (ابن خلدون احساس خود را از این وضعیت در عبارتی که در ابتدای این بخش بدان اشاره شد به خوبی بیان می‌کند) "چرا این شهرهای ویران، چرا این زمین های داغ زده چرا این عمارات ویران شده، چرا این جاده‌های خراب؟ چرا این بی‌ثباتی، چرا این دریای هرج و مرج؟ زمانی ما خورشید افتخار بودیم. چه شد که آن افتخار از دست رفت..... دریغ و افسوس" (به نقل از ایولاکوست ۶۹)

شاید بتوان گفت این تقسیم بندی ابن خلدون که بیشتر باتوجه به شیوه معیشتی قبائل بادیه نشین سرزمینهای امپراطوری اسلامی بوده است کاملاً با شرایط ایران منطبق نباشد اما در ایران نیز روستائیان و شهرنشینان به یک میزان همیشه در معرض تهاجم ایلات و عشایر بوده‌اند و این عشایر و ایلات نقش بسیار پررنگی را در تحولات تاریخی جامعه ایران داشته‌اند به طوریکه "ثروت و درآمد و قدرت و منزلت ایلات و عشایر ایران در هزاره آخر تاریخ ایران بمراتب بیش از روستائیان بوده است" (احمد اشرف ۱۳۵۹ ص ۳۸)

ابن خلدون براساس مشاهدات خودبه این نتیجه رسید که در این مناطق عمدتاً دو سنخ زندگی اجتماعی شکل گرفته است ۱- زندگی بادیه نشینی و ۲- زندگی شهر نشینی اما نکته دیگری که ابن خلدون بر آن تاکید می‌کند اینست که از نظر وی زندگی بادیه نشینی مقدم بر زندگی شهری بوده به عبارت دیگر "بادیه نشینی به منزله اصل و گهواره اجتماع و تمدن است". (ابن خلدون ۲۲۹)

اگر این تقسیم بندی را به عنوان تیپ‌های آرمانی (Ideal type) از نوع وبری آن در نظر بگیریم مدل زندگی بادیه نشینی ابن خلدون با زندگی عشایر و ایلاتی که در سرزمین ایران قرن‌ها جولان می‌داده‌اند هم خوانی بسیار زیادی دارد و در تحولات اجتماعی ایران همین عشایر و ایلات یا "عامل سوم" بوده‌اند که نقش تعیین کننده‌ای داشته‌اند.

پس به‌طور خلاصه بر اساس سطح اول تحلیل تحولات اجتماعی از نظر ابن خلدون تحول از اجتماع "بادیه نشینی" به "اجتماع شهری" رخ می‌دهد که هر یک شیوه معاش "طبیعی" خود را دارد.

II- تحلیل در سطح نظام سیاسی

در سطح بعدی این خلدون تحول در دولت و حاکمیت سیاسی را مطرح می‌کند که در اینجا وی نظریه پنج مرحله‌ای خود را ارائه می‌کند و مدعی است که همه دولت‌ها که بوجود می‌آیند این پنج مرحله یعنی از مرحله پیدائی تا فروپاشی را پشت سر می‌گذارند. آنچه که شایان ذکر است اینست که این مراحل همراه با تحول از زندگی بادیه نشینی به زندگی شهری به وقوع پیوسته و با آن ارتباطی ارگانیک دارد. این مراحل عبارتند از:

۱- مرحله اول دوران پیروزی و دستیابی به هدف زندگی بادیه نشینی یعنی قدرت و تشکیل یک حاکمیت

۲- مرحله دوم دوران خودکامگی: حاکمیت بوجود آمده به شدت در پی گسترش خود بوده و لذا با هجوم به شهرها میکوشد تا ضمن گسترش قدرت در بیرون در داخل نیز قدرت خود را تثبیت کرده و در این راستا میکوشد تارقیبان و معارضین احتمالی را از سرراه برداشته و قدرت مطلقه خود را تثبیت کند.

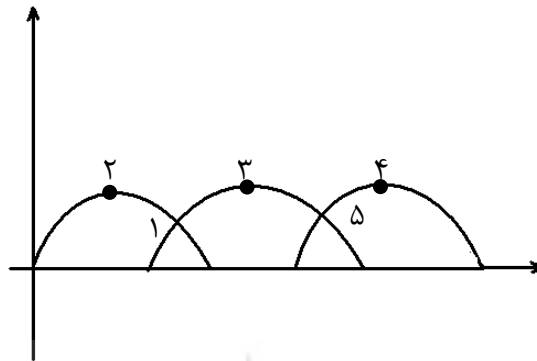
۳- مرحله سوم مرحله آسودگی و آرامش: توسعه داخلی از طریق گسترش شهرها و تولید ثروت و درآمد باهدف پرکردن خزانه و دستیابی به قدرت اقتصادی در کنار قدرت سیاسی که در این راه دولت‌های جدید از تصرف و دست اندازی به ثروتهای دیگران مخصوصاً تملک املاک و ثروتهای دیگران به دلیل همانکه بخشیده میشده است به سادگی نیز میتوانسته باز پس گرفته شود.

۴- مرحله چهارم مرحله خرسندی و مسالمت جوئی: مرحله تثبیت دولت و برخورداری از "نعمت" به دست آمده است.

۵- مرحله اسراف و تبذیر و راه یابی فرسودگی و پیری و زوال به دولت و انقراض آن: این مرحله به نظر ابن خلدون در نسل سوم اتفاق می‌افتد زیرا نسل سوم نسلی است که به تعبیر ابن خلدون هیچ تلاشی برای دستیابی به قدرت سیاسی و یا دستیابی به منابع قدرت اقتصادی نداشته و فقط از نتایج آن بهره می‌برد. ضمن اینکه عصبیه اولیه یعنی انرژی حاصل از همبستگی اولیه نیز در این نسل کاملاً تحلیل رفته است و دیگر قادر به پایداری و حفاظت از خود در برابر رقیبان و عصبیه‌های جدید و جوان نمی‌باشد. به نظر ابن خلدون این مرحله پایان کار یک دولت است مخصوصاً اگر با عصبیه جدیدی که

در مرحله تهاجمی خود میباید روبرو شود به سرعت نابود و در غیر این صورت ممکن است چند صباحی دوام آورد تا نابودی وی به دلایل درونی از جمله عدم کفاف درآمدها و... به طور قطعی فرا رسد.

مدل ذیل این مراحل را نشان میدهد



۱- پیروزی و غلبه عصبیه قوی بر عصبیه‌ای در حال زوال

۲- خود کامگی

۳- آسودگی و آرامش

۴- خرسندی و برخورداری از رفاه و "نعمات" به دست آمده

۵- اسراف و تبذیر و غرق شدن در لذت جوئی و در نتیجه انقراض

بدیهی است این مراحل همانگونه که اشاره شد تحول زندگی بادیه‌نشینان به زندگی شهری را در خود داشته و در ارتباطی ارگانیک با آن شکل می‌گیرد و بدین صورت یک دور به اتمام می‌رسد. و باز عصبیتی دیگر دولتی دیگر و تکرار همین دور

III- تحلیل در سطح اجتماعی

۳- (عصبیه به عنوان محور ارتباط نظام اقتصادی و نظام سیاسی)

- محور سوم نظریه کلی تحولات اجتماعی ابن خلدون مقوله "عصبیه" است. اگر برای مارکس نبرد طبقاتی و یا تضاد بین مناسبات تولیدی و سطح تکاملی نیروهای مولد نیروی محرک تاریخ و تحولات اجتماعی است برای ابن خلدون آنچه را که وی

"عصبیه" می‌نامد چنین نقشی دارد. "عصبیه" برای ابن خلدون همان نیروی محرکی است که در پویشی دیالکتیکی وقتی شکل می‌گیرد بادیه‌نشینان را به حرکت و پویائی واداشته و آنها را به سمت پایه‌گذاری عمران شهری سوق می‌دهد که حاصل آن شکوفائی و رشد و رسیدن به اوج عمران شهری و پس از آن زوال و سقوط و فروپاشی و پایان یک دوره به دلایل درونی که در بالا توضیح داده شد می‌باشد.

در این مقاله در نظر نیست به معانی مختلف "عصبیه" که ابن خلدون در جای جای اثر خود برای این مفهوم قائل است بپردازیم اما فقط به یکی دو مورد اشاره می‌کنیم از جمله اینکه عصبیه نیروی تشکیل دهنده دولت است (ابن خلدون ۱۳۵۹ ص ۲۹۴) (و دیگر اینکه "عصبیه از راه خویشاوندی به دست می‌آید" (ابن خلدون ۱۳۵۹ ص ۲۴۲) البته معانی دیگری را نیز برای آن برمی‌شمرد.

به طور کلی می‌توان گفت عصبیه آن انرژی است که باعث همبستگی و تراکم توده‌های وسیعی گشته نیروی تهاجمی قدرتمندی را ایجاد می‌کند که تا دستیابی به قدرت و تشکیل "دولت" به پیش می‌رود. و اشاره ای است به روح وحدت قبیله‌ای و حاکمیت روح جمعی در قبیله که فردیت در آن جایگاه چندان نداشته و هویت فرد در وابستگی به قبیله است که معنی پیدا می‌کند غرور فرد در گرو پیروزی‌های قبیله‌ای است و شکستهای قبیله‌ای سرشکستگی فردی در پی دارد و لذا فقط در دفاع بی‌چون و چرا از قبیله و تبعیت از رفتار جمعی است که فرد ماهیت وجودی خود را به اثبات می‌رساند و همین امر است که قدرت عصبیه را تامین می‌کند.

به‌طور خلاصه اگر بخواهیم نظریه تحولات ابن خلدون را که برای وی به معنی گذر از معیشت بادیه نشینی به زندگی شهرنشینی و شکوفائی آن و در نهایت سقوط می‌باشد در چند عبارت خلاصه کنیم. شاید بتوان آنرا بدینگونه مطرح کرد:

بادیه نشینان(عشایر) با توجه به نحوه معاش خود که بیشتر براققتصاد معیشتی استوار است نوعی زندگی همراه با سختی و عسرت را طی می‌کنند و با توجه به جابجائی و تحرک آنها در مواجهه با شهرنشینان و زندگی با لئسبه مرفه آنها و "ناز و نعمتی" که شهرنشینان در چشم بادیه نشینان از آن برخوردارند آنها را وسوسه میکند تا به همان "نعمات" و لذتها دست یابند به عبارت دیگر از یکسو احساس محرومیتی که در این مواجهه به بادیه نشینان دست می‌دهد و از سوی دیگر وسوسه دستیابی به "تنعماتی"

که شهرنشینان به دلیل اقتصاد توسعه یافته‌تر خود از آن برخوردارند (ابن خلدون نیز از آن یاد میکند و تولید را در زندگی شهری بیشتر از نیازهای ضروری میدانند و لذا تنوع تولید و مصرف را در زندگی شهری محصول همین وضعیت میدانند) لذا در انگیزه دستیابی به رفاه و تنعم زندگی شهریان و تغییر وضعیت موجود و از سوی دیگر "فساد" و "تباهی" که شهریان از نظر بادیه‌نشینان بدان دچارند که از نظر ابن خلدون در در مراحل آخر هر دوره به زندگی شهری راه می‌یابد می‌تواند بهانه‌ای برای مشروعیت بخشی به تجاوز بادیه‌نشینان به شهرها و روستاها (یکجانشینان) و با هدف "هدایت آنها به راه راست" باشد (کما اینکه بسیاری از این تهاجمات با عنوان "جهاد" انجام می‌گرفت از جمله تخلیه معابد هند توسط سلطان محمود غزنوی باهدف "جهاد با کفار". "سلطان محمود در فاصله سنوات ۳۹۲ تا ۴۱۶ یعنی در ظرف ۲۴ سال چندین سفر جنگی به عنوان جهاد و غزا به هندوستان کرده که از آن جمله دوازده غزوه از همه مهمتر است و در هر یک از این سفرها ظاهراً به نیت جهاد با کفار هند و باطناً برای غارت بلاد و معابد و بتخانه‌های ایشان که به کثرت ثروت و آلات و ادوات و اصنام سیمین و زرین مشهور بوده با راجه‌ها و حکام محلی هندوستان جنگ‌ها کرده و از تاراج شهرهای ایشان هر بار غنائمی بی‌شمار باخود آورده است" (اقبال آشتیانی، ص ۵۱۰)

این عوامل دست به دست هم داده می‌توانند محرک‌های تهاجمی قوی را برای بادیه‌نشینان ایجاد کنند حال این تمایلات و انگیزه‌ها زمانی که با عصبیه‌ای قوی و قدرتمند همراه شود زمینه را برای یورش بادیه‌نشینان به یکجا نشینان فراهم می‌کند. (و این همان نیروی نظامی متحرکی است که کاتوزیان آنرا مناسب‌ترین نیرو برای تصاحب مازاد تولید محدود اما پراکنده‌ای که در سطح وسیع روستاها در ایران وجود داشته است، میدانند)

وقتی این بادیه‌نشینان که ابتدا "دولتی عمومی" بر مبنای همبستگی قومی و وابستگی به عصبیه مشترک تشکیل می‌دهند. با یک "عمران شهری" که در شرف سقوط و فروپاشی است (مکانیسم‌های از هم پاشی عمران شهری و از بین رفتن عصبیه در خود آن شکل می‌گیرد که قبلاً براساس نظر ابن خلدون توضیح داده شد). مواجه شوند می‌توانند با غلبه بر آن حاکمیت و قدرت را در دست گرفته و به زندگی شهری روی آورند.

این تغییر در سطح شیوه معاش و زندگی بادیه نشینی با تغییر رفتار در سطح سیاسی یعنی رفتار حاکمان همراه است در این مرحله حاکمان ابتدا به سمت مطلق‌گرائی و خودکامگی پیش رفته تا به تصور خویش قدرت را برای خود تضمین کنند که همین امر باعث ایجاد دشمنی‌های بالقوه در میان نزدیکان و سپس در میان رعایا خواهد بود همراه با این وضعیت از دست دادن خوی ساده‌زیستی زندگی بادیه‌نشینی و تجمل‌خواهی و اسراف نیز باعث ایجاد فشار بیشتر بر رعایا برای تأمین هزینه‌های دربار و سلطان شده و در نتیجه به نارضایتی رعایا نیز دامن می‌زند. حال با انتقال قدرت به نسل دوم و سوم که ضمن آن از یکسو ایجاد فشار بیشتر بر رعایا و از سوی دیگر از بین رفتن عصبیه‌ای که ابتدا منشاء قدرت بوده است تحقق مییابد (مرحله چهارم) برای حاکمان قدرتی نیز که بتوانند در برابر نارضایتی متزاید رعیت نیز ایستادگی کنند و یا در رقابتهای داخلی به آنها تکیه کنند وجود نداشته است و با کوچک‌ترین موج عصبیه جدید که می‌تواند در غالب دادخواهی عمومی رعیت از پادشاه شکل گیرد (همانکه کاتوزیان نیز اشاره می‌کند که در همه شورش‌ها تمامی رعیت یا مردم در برابر حکومت میایستاده است) این حکومت از هم میپاشیده است (مرحله پنجم) و این دور تکرار می‌شود که این خلدون مدت زمان این دوره‌ها را نیز محاسبه و پیش بینی می‌کند. به نظر وی این دوره‌ها حدوداً معادل عمر سه نسل ۴۰ ساله است که در مجموع حدود ۱۲۰ سال به طول میانجامد که البته می‌تواند کمتر یا بیشتر باشد (ابن خلدون ۳۲۴).

حال اگر این مدل را برای تحولات جامعه ایران در طی قرنهای زیاد در نظر بگیریم و ویژگی "مدل بودن" الگوی ابن خلدون را در نظر داشته باشیم می‌توان در طی دوره‌های زیادی همین روند تحولات را در مقاطع مختلف در ایران پیگیری کرد.

تطبیق نظریه ابن خلدون با تحولات تاریخی اجتماعی ایران از طاهریان تا

صفویان

بعد از حدود ۴۰۰ سال که دولت بزرگ ساسانیان همزمان با ظهور مسلمین در درون به دوره فرسودگی و زوال خود رسیده بود (عبدالحسین زرکوب ۱۳۶۳ ص ۲۷۹) با اشاره حمله اعراب و مسلمین به‌طور کامل از هم پاشید. آنگاه سرزمین پهناور ایران وحدت ملی و

یکپارچگی خود را از دست داده و به ایالتی از ایالات امپراطوری اسلامی که به سرعت شکل گرفت تبدیل شد. در دوره امویان اداره این ایالتها و از جمله بخش‌های مختلف ایرلنستقیماً توسط سرداران عرب انجام می‌شد.

اما در دوره عباسیان با قدرت گرفتن "موالی" و واگذاری بعضی ایالات به این موالی فرصت و فضا برای استقلال نسبی حاکمان محلی از جمله ایرانیان ایجاد گردید. اولین تلاش‌ها برای این نوع استقلال نسبی توسط طاهربنیانگذار سلسله طاهریان معروف به طاهر ذوالیمینین در خراسان در حدود سال ۲۰۷ هجری بود. که منجر به تشکیل سلسله طاهریان گردید. از این زمان است که سرزمین ایران در طول تاریخ محل نزاع ایلات و عشایر عمدتاً غیر ایرانی بوده‌اند که در بخشهای مختلف هر از چندی علم قدرت برافراخته و مدتی را بر منطقه‌ای از ایران حاکمیت کرده و سپس توسط گروهی از عشایر و ایلات دیگر سرنگون شده و همین‌لروله مجدداً تکرار شده است. فقط در دوره تاریخ بعد از اسلام تا زمان قاجار بیش از ده سلسله با منشاء عشایری به همین روال در ایران قدرت را در دست گرفته که هر یک دوره نسبتاً کوتاهی در ایران حکومت کرده‌اند. (شعبانی ۱۳۶۹ ص ۸)

از جمله سلسله‌های غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی، مغولها (ایلخانان)، تیموریان، ترکمانان، آق قویونلو و قراقویونلو صفویان، افشاریان، زندیان و قاجار که تماماً منشا غیر ایرانی داشته و گاهی اوقات به طور همزمان در بخشهایی از ایران حکومت داشته‌اند. گستردگی سرزمین ایران و همسایگی آن با قبائل و قدرتهای مختلف به هیچیک از این سلسله‌ها اجازه نمی‌داد که بتوانند به تعبیر ابن خلدون عصبیتی قدرتمند و یک پارچه بوجود آورند و برای مدتی طولانی حاکمیتی پایدار بوجود آورند (بجز در دوره صفویان که منجر به ایجاد یک هویت یکپارچه و وحدت ملی برای ایرانیان گردید و پایداری نسبتاً طولانی را نیز داشت از ۱۱۴۸-۹۰۴ یعنی نزدیک به ۲۵۰ سال)

اما در مورد سایر سلسله‌های با منشاء ایرانی نیز که در ایران قدرت را به دست گرفته‌اند اگر از دههای همزمانی آنها صرف‌نظر کنیم معملاً عمری کمتر از صد سال دانسته یا همان حدوداً سه نسلی که ابن خلدون اشاره میکند که در فاصله آغاز سلسله طاهریان ۲۰۷ هجری قمری (سالی که طاهر نام مأمون را از خطبه انداخت (آشتیانی ۱۳۶۳ ص ۳۷۸) تا سال ۹۰۷ یعنی سال جلوس شاه عباس در تبریز (آشتیانی ص ۸۴۷)

یعنی در عرض حدود مدت ۷۰۰ سال سلسله‌های ۱- طاهریان ۲- آل بویه ۳- صفاریان ۴- سامانیان ۵- غزنویان ۶- سلجوقیان ۷- خوارزمشاهیان ۸- مغولها ۹- تیموریان ۱۰- ترکمانان آق قویونلو و قراقویونلو در بخشهایی از سرزمین ایران حکم رانی کرده‌اند که از این میان سلسله‌های غزنویان سلجوقیان خوارزمشاهیان مغولها و تیموریان و ترکمانان منشاء غیر ایرانی داشته و از ایلات و بیابانگردان مناطق مختلفی بوده‌اند که بعضی به عنوان موالی در دربار خلفا ارج و قرب یافته و بعضی با ایجاد عصبیتهای قوی همزمان با ضعف یک دولت محلی و با امید دستیابی به غنائم زندگی شهری و یا به عنوان جهاد با کفار به سرزمینهای مجاور حمله برده و غنائم زیادی را نیز به دست آورده و حاکمیت خود را گسترش بخشیده‌اند (سلطان محمود غزنوی و غزوات وی در هند). این قبائل و طوایف که عمدتاً منشاء غیر ایرانی نیز داشفه لباً همان ویژگی‌های را که ابن خلدون برمی‌شمارد داشته‌اند.

غزنویان سلجوقیان و خوارزمشاهیان هر سه از قبائل ترک بوده و از موالی بوده‌اند که به دلیل خوش خدمتی در دربارها به جاه رسیده و سپس عزم دستیابی به قدرت می‌کرده‌اند. (البتکین و سبکتکین هر دو از غلامان ترک نژاد که به امارت رسیدند (آشتیانی ۱۳۶۳ ص ۵۰۴) و سلسله سلجوقیان را به وجود آوردند.

سلجوقیان "طایفه‌ای بودند از ترکمانان غز و خزر که در ایام شوکت امرای سامانی در دشت‌های خوارزم و سواحل شرقی دریای آبسکون... سکونت داشتند" (آشتیانی ۱۳۶۳ ص ۵۴۷)

"و خوارزمشاهیان نیز فرزندان غلامی ترکند انوشتکین نام که او را یکی از امرای سلجوقی در غرجستان خریده بود" (آشتیانی ۱۳۶۳ ص ۵۸۷)

سلسله بعدی که در ایران به قدرت رسید مغولها بودند که ایشان نیز قومی بودند بدوی ساکن دره‌های اطراف دریاچه بایکال یعنی ناحیه کوهستانی که امروز آنرا مغولستان می‌نامند. (آشتیانی ۱۳۶۳ ص ۶۳۶) و از قبایل مختلفی تشکیل شده بودند که چنگیز توانسته بود کلیه این قبائل را که در اطراف وی بودند مطیع خویش ساخته و عصبیتی عظیم را به وجود آورده و بی‌کفایتی حاکمان محلی ایران (محمد خوارزمشاه) نیز بهانه‌ای شد تا چنگیز و جانشینان وی سراسر ایران و سراسر امپراطوری اسلامی را در نور دیده و تا بغداد به پیش رفته و خلافت عباسی را نیز براندازند.

اما از سلسله‌های با منشاء ایرانی نیز دیالمه طایفه‌ای بود که در منطقه کوهستان گیلان کنونی می‌زیسته و مردمان دلاور و جنگجو بودند (آشتیانی ۱۳۶۳ ص ۴۰۱) هم چنین صفاریان نیز وابستگی به زمین یا چیزی از این قبیل نداشته بلکه یعقوب شغل رویگری داشت و سپس به عباری روی آورد و کم‌کم کار او بالا گرفت (و صاحب عصبیه‌ای شد) آنگاه روی به اطراف و اکناف سیستان نهاد و بزودی بر همه مخالفین پیروز و سلسله صفاریان را به قدرت شمشیر تشکیل داد. همچنین سامان خدای جد امرای سامانی نیز ابتدا با شغل ساربان‌ی سر می‌کرد که نشان از منشاء عشایری وی دارد. وی پس از مدتی بر اثر همت بلند و جاه‌طلبی به این شغل سر فرود نیاورده و مانند یعقوب لیث به عیاری و راهزنی پرداخته و پس از جمع یارانی چند بر شهر قدیم چاچ در محل تاشکند امروزی مستولی شده و به امارت آنجا رسید (آشتیانی ۱۳۶۳ ص ۴۷۹)

بنابراین می‌توان گفت در میان تمامی سلسله‌هایی که با هجوم به شهرها و تصرف آنها حاکمیت را در ایران در دست گرفته‌اند به ندرت منشاء دهقان و کشاورزی می‌توان دید یعنی تضاد شهر و روستا که در غرب وجود داشت در اینجا به ندرت وجود داشته و بیشتر تضاد عشایر و یکجا نشینان (شهر نشین و روستا نشینان) بوده است. همچنین می‌توان در مورد بسیاری از سلسله‌هایی که در طی قرن‌ها در ایران قدرت را به دست گرفته‌اند همه مواردی را که ابن خلدون برای ظهور و سقوط قدرتها در نظریه پنج مرحله‌ای خود برشمرد ردیابی و پیگیری کرد.

۱- در دوره مورد نظر یعنی از طاهریان تا صفویان ابتدا عصبیه نسبتاً قوی وجود داشته که در ابتدا در بسیاری از موارد به بهانه "جهاد" یا استقلال خواهی ایرانیان و زمانی به‌عنوان تضاد (تشیع و تسنن آغاز و در همه این موارد در نسل‌های بعدی به سرعت به فساد و غرق شدن صاحبان عصبیه در "فساد و تباهی" منتهی شده است. به یکی دو نمونه اشاره می‌کنیم در حالیکه محمد خوارزمشاه بنیانگذار سلسله خوارزمشاهیان "مردی عادل و نیکو سیرت و ادب‌پرور بود" (آشتیانی ۱۳۶۳ ص ۶۱۴) در مورد جلال‌الدین آخرین سلطان این سلسله گفته می‌شود "عیاشی و شرابخواری چنان او را فریفته بود که با وجود آن از هیچ دشمنی نمی‌اندیشید"

و یا حتی در مورد مغولها در حالیکه چنگیز فردی سختکوش و با خوی بادیه‌نشینی و سرسختی بود "اخلاف چنگیز پس از حشر با متمدنین بلاد مغلوبه و اقامت در شهر..... غالب ایام را به مستی و سستی گذرانده اند" (اشتیانی ۱۳۶۳ ص ۶۶۵)

۲- در نظریه ابن خلدون تضاد عمده و مبارزات همیشه بین قبایل صحراگرد و یکجا نشینان بوده است و این امر با واقعیات تاریخی ایران بسیار بیشتر هم خوانی دارد تا با نظریه هائی که به نوعی به زمینداران و تعارض‌های شهر و روستا تکیه می‌کنند. (هم کاتوزیان و هم احمد اشرف به این عامل یعنی نقش عشایر در تحولات تاریخ اجتماعی ایران و تعیین‌کنندگی آن تاکید دارند ملوک الطوائفی احمد اشرف و منشاء دولت خودکامه در نظریه کاتوزیان)

۳- خودکامگی: یعنی همان که ابن خلدون به عنوان مرحله دوم تطور دولتها از آن یاد می‌کند و آن "دوران خودکامگی و تسلط یافتن بر قبیله خویش و مهار کردن آنان از دست درازی به مشارکت و مساهمت در امر کشورداری است. و خدایگان دولت در این مرحله به برگزیدن رجال و گرفتن موالی و دست پروردگان همت می‌گمارد و برعهده این گروه میافزاید تا میدان را بر اهل عصبیت و عشیره خویش، آنانکه در نسب وی هم سهم و در بهره‌برداری از ملک شریک و انباز وی میباشند تنگ کند و فرمانروائی مطلق به وی منحصر گردد" (ابن خلدون ترجمه پروین گنابادی ۱۳۵۹ جلد اول ص ۳۳۴)

تقریباً بدون استثناء همه این سلسله‌ها از زمانی که بنیانگزاران آنها به قدرت رسیده‌اند در همان مسیری که مسیر خودکامگی و حذف رقبا حتی به قیمت تکیه به نیروهای خارج از خاندان که صاحب عصبیه بوده است، پیش رفته‌اند و همین امر برادرکشی‌ها و قتل‌های فراوان را به منظور حذف معارضین احتمالی قدرت در خاندان‌ها بوجود آورده است.

نکته‌ای که بسیار قابل توجه است اینکه موضوع خودکامگی در نظریه ابن خلدون به صورتی ذاتی که اماً مستتر است. زیرا در نظریه ابن خلدون ظهور و سقوط جوامع و یا به قدرت رسیدن سلسله‌ها هیچ مبنای مشروعیتی جز عصبیه و (قدرت جمعی) و آنهم تا زمانی که آنقدر قدرتمند است که می‌تواند رقیبان را از سر راه بردارد وجود ندارد. هیچ قانونی که قدرت را توجیه و برای همه پذیرفته باشد یا همان common sense وجود ندارد.

به عبارت دیگر اگر بخواهیم از مفاهیم ماکس و بر در باب مبانی مشروعیت قدرت استفاده کنیم باید گفت نه مشروعیت کاریسماتیک یا فرهمندانانه و نه مشروعیت سنتی و نه مشروعیت قانونی برای قدرت وجود نداشته است. به عبارت دیگر در ایران در این مقاطع هیچگاه اقتدار (قدرت مشروع!) وجود نداشته است خوارزمشاه تا گرمای شمشیر مغولان را برگردن خویش حس نکرد دست از غرور و جنگ طلبی بر نداشت و زمانی بدین امر پی برد که حریف قوی‌تر از اوست که بسیار دیر بود و همین خودکامگی بود که بزرگترین فاجعه تاریخ را برای ایران رقم زد.

و شاه سلطان حسین وقتی حرمسرای خود را در محاصره اشرف افغان دید "چندین نفر از معتمدان را همراه با دختر خویش و پنجاه هزار تومان به عنوان جهیزیه... برای محمود فرستاد. و خود به پیشواز وی رفت و گفت "تقدیر ازل، تاج و تخت را از من گرفته، به شما لایق دید" (کروسینسکی به نقل از ع. نوذری ۱۳۸۵ ص ۳۰۹).

این همان اصلی است که کاتوزیان (مأخذ فوق) به عنوان مهمترین ویژگی سراسر تاریخ ایران بر می شمرد. یعنی نبود مشروعیت قانونی و به عبارت دیگر بی قانونی و خودکامگی حداقل اینکه در دوره مورد نظر در این تحقیق این وضعیت معمول بوده است.

معضل مشروعیت پی آمد دیگری نیز داشته است و آن مشکل مشروعیت برای جانشینان بوده است در شرائطی که رسیدن به قدرت جز با قدرت شمشیر ممکن نبوده است برای جانشینان نیز هیچ مشروعیتی وجود نداشت لذا هر کس به قدرت می رسید برای حفظ آن ناگزیر بود تا همه حریفان و معارضین بالفعل و حتی بالقوه را نابود کند حال این معارضین احتمالی چه فرزندان و خویشان بوده باشند و چه دشمنان بیرونی.

و نکته دیگر اینکه پس از مرگ هر پادشاه یا سلطان نیز هیچ قاعده و قانون و یا اصل خدشه ناپذیر مورد قبول عامی (سنت در معنای ماکس وبری آن) برای مشروعیت جانشینان نیز وجود نداشت و لذا همین امر بازار دسیسه ها و دخالت های پشت پرده درباریان و حتی زنان درباری را گرم می کرد و سرهائی چون خواجه نظام الملک، خاندان برامکه و حسنک وزیر را بر باد می داد (ماجرای بردار کردن حسنک وزی تاریخ بیهقی). و خود ابن خلدون نیز دو سال به همین خاطر به زندان افتاد و این همان اصلی است که ابن خلدون در مرحله دوم تطور دولت ها در نظریه خود بدان اشاره میکند. نابود کردن همه رقبای بالقوه یعنی هرکس که ممکن است به نوعی مدعی قدرت گردد. قدرتی که

به هیچ‌وجه معلوم نیست به دست چه کسی می‌افتد زیرا هیچ قانونی جز خود قدرت، برای دستیابی به آن وجود ندارد.

به طور کلی می‌توان گفت نظریه ابن خلدون با وجود آنکه حدود ۷۰۰ سال پیش ارائه شده است شباهت‌های زیادی با دیدگاه‌های کسانی مانند کاتوزیان در باره تحولات اجتماعی ایران و ویژگی‌هایی که این افراد در مورد شرائط تاریخی ایران بدان اشاره میکنند دارد اما آنچه که کار ابن خلدون را برجسته می‌سازد اینست که وی توانسته است با انتزاع از مشاهدات خود به یک نظریه نسبتاً عام در باب تحولات اجتماعی در یک حوزه وسیع جغرافیائی دست یابد که آنچه را که در این دیدگاهها به عنوان ویژگیهای خاص جامعه ایران برمی‌شمرد در نظریه ابن خلدون به‌عنوان ویژگیهای منطقی مرتبط با یکدیگر از یک تئوری قابل استنتاج است یعنی این ویژگیها عارضی و تصادفی نیست بلکه حاصل شرائط "معیشتی" نوع خاصی از جوامع است که از جمله در دوره مورد نظر در ایران وجود داشته است.



فهرست منابع و مآخذ

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن العبر... ترجمه پروین گنابادی جلد ۱ و ۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
 ۲. اشرف، احمد، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه، انتشارات پیام، ۱۳۵۹.
 ۳. اشرف، احمد، نظام فئودالی یا نظام آسیائی.
 ۴. آشتیانی، تاریخ ایران بعد از اسلام تا قاجار، انتشارات نگاه، ۱۳۸۶ (مجموعه سه قسمتی تاریخ ایران).
 ۵. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، ذکر به دار کشیدن حسنک وزیر.
 ۶. بابائی، تاریخ ایران دوران معاصر، انتشارات نگاه، ۱۳۸۶ (مجموعه تاریخ ایران).
 ۷. پیرنیا، تاریخ ایران قبل از اسلام، انتشارات نگاه، ۱۳۸۶ (مجموعه تاریخ ایران).
 ۸. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
 ۹. رضائی، عبدالعظیم، تاریخ هزار ساله ایران، جلد سوم، چاپ اقبال، ۱۳۸۱.
 ۱۰. جمشیدیه، غلامرضا، پیدایش نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
 ۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
 ۱۲. شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، نشر قومس، ۱۳۶۹.
 ۱۳. فوران، جان، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، انتشارات خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۶.
 ۱۴. کاتوزیان، همایون، چهارده مقاله در ادبیات، اجتماع، فلسفه و اقتصاد، چاپ دوم، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
 ۱۵. کاتوزیان، همایون، نه مقاله جامعه‌شناسی تاریخی ایران، ترجمه علیرضا طیب، مقاله حکومت خودکامه نظریه‌ای تطبیقی درباره دولت، سیاست و جامعه ایران.
 ۱۶. کاتوزیان، م. همایون، در تعصب و خامی و تجلی آن در جامعه کلنگی، نشریه کیان، شماره ۴۵.
 ۱۷. نوذری، عزت الله، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت، انتشارات خجسته، ۱۳۸۵.
- ۱۸- Marx Engels werke Bd.۳ dietz verlag ۱۹۸۱ deutsche Ideologie